

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در استفاده از روایات برای حرمت سقط جنین است. عرض کردیم در اینجا طوایفی از روایات وجود دارد که در جلسه گذشته طایفه اولی مورد بحث قرار گرفت. نکته مهم و قابل توجه در این طائفه، آن تعبیری بود که امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ»^[1]، که ما استظهار کردیم که امام (علیه السلام) می فرماید چون اولین مرحله خلق است، «يُطْلَقُ عَلَيْهِ النَّفْسُ» وگرنه آن راوی که می داند «أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةٌ» است، چه نیازی بود که امام (علیه السلام) بخواهد این را بیان کند.

پس سرّ این که امام (علیه السلام) این را بیان کردند آن است که این «أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ» عنوان نفس را دارد؛ یعنی ولو لغتاً یا از حیث قرآن بر اینها نفس اطلاق نشود، اما معصوم (علیه السلام) می تواند در مفهوم توسعه داده و بفرماید که این هم عنوان نفس را دارد.

طائفه دوم

طایفه دوم یک روایتی است که دلالت دارد بر این که زنی که یک ماه از حیض او گذشته و خون حیض ندیده و احتمال می دهد که یک حملی داشته باشد، اینجا از امام (علیه السلام) می پرسد که آیا این می تواند یک دارویی را بخورد برای اینکه این خون جاری شود و خون حیض جریان پیدا کند یا نه؟

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَرُبَّمَا احْتَبَسَ طَمَنُهَا مِنْ فُسَادِ دَمٍ أَوْ رِيحٍ فِي رَحِمٍ فَتُسْقَى دَوَاءً لِذَلِكَ فَتَطْمَنُ مِنْ يَوْمِهَا أَمْ فَيَجُوزُ لِي ذَلِكَ وَأَنَا لَا أَدْرِي مِنْ حَبَلٍ هُوَ أَوْ غَيْرِهِ فَقَالَ لِي لَا تَفْعَلْ ذَلِكَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ إِنَّمَا ارْتَفَعَ طَمَنُهَا مِنْهَا شَهْرًا وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ حَبَلٍ إِنَّمَا كَانَ نُطْفَةً كَنُطْفَةِ الرَّجُلِ الَّذِي يَعْزَلُ فَقَالَ لِي إِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّحِمِ تَصِيرُ إِلَى عِلَاقَةٍ ثُمَّ إِلَى مُضْغَةٍ ثُمَّ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ وَإِنَّ النُّطْفَةَ إِذَا وَقَعَتْ فِي غَيْرِ الرَّحِمِ لَمْ يُخْلَقْ مِنْهَا شَيْءٌ فَلَا تَسْقِهَا دَوَاءً إِذَا ارْتَفَعَ طَمَنُهَا شَهْرًا وَ جَازَ وَقْتُهَا الَّذِي كَانَتْ تَطْمَنُ فِيهِ.^[2]

مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که مسلماً ثقة است، «عن ابن محبوب» که مراد حسن بن محبوب است که مسلماً ثقة است، «عن رفاعه بن موسی النخاس» یعنی برده فردوش که روایتش هم مناسبت با برده دارد. نجاشی درباره رفاعه می گوید: از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده که ثقة است.^[3] شیخ طوسی^[4] و ابن داود^[5] نیز او را توثیق کرده اند. شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب الغیبه می گوید: رفاعه با دیدن معجزات امام رضا (علیه السلام) از وقف برگشت.^[6] لذا روایت از جهت سند معتبر است.

رفاعه نخاس (که شغلش برده فروشی بوده) می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که یک کنیزی را من می خرم،

«ربما احتبس طمثها»؛ «طمث» همان خون حیض است، یک مدتی است که خونس بند آمده، یعنی خون در رحم او جریان ندارد، «فتسقى الدواء لذلك»؛ یک دارویی به او می‌دهم می‌خورد، «فتطمث من یومها»؛ همان طوری که دارو می‌خورد طمث می‌بیند و خون حیضش جریان پیدا می‌کند. آیا این کار جایز است؟ در حالی که من نمی‌دانم این که یک ماه است خون ندیده از ناحیه این است که حامله است (حَبَل یعنی حاملگی سبب شده یا غیر حبل).

در روایات طایفه اولی آمده بود که من یقین دارم به اینکه حملی دارد، اگر دارویی بخورد که این حمل از بین برود و سقط کند این عنوان قاتل را دارد، اما اینجا می‌گوید: اگر احتمال حمل بدهد یعنی کسی نگوید سقط جنین فقط در جایی است که یقین داشته باشد به این که جنین است حرام است، بر اساس این روایت اگر زنی احتمال داد حامله باشد و دارویی بخورد که این دارو سبب شود آن بچه از بین برود این هم حرام است.

حضرت فرمود: این کار را انجام نده. می‌گوید: به امام (علیه السلام) عرض کردم: «إنه إنما ارتفع طمثها شهراً»؛ یک ماه است که خون حیض ندیده، «ولو كان ذلك من حبل إنما كان نطفة»؛ اگر هم یک ماه خون ندیده به خاطر حمل باشد این حمل نطفه است، «كنطفة الرجل الذی یعزل»؛ یعنی اگر یک ماه خون ندیده باشد و بعداً هم دارویی بخورد که از بین برود این در حد نطفه است، نطفه چه اشکالی دارد؟ مثل نطفه مردی که از اول داخل رحم قرار نمی‌دهد، چه فرقی بین اینها وجود دارد؟!

قبلاً گفتیم چه تفاوتی میان از بین بردن نطفه‌ای که یک روز است و در رحم زن مستقر شده با نطفه‌ای که مرد عزل می‌کند وجود دارد؟ در عزل می‌گوئیم جایز است و در اینجا می‌گوئیم جایز نیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: «إن النطفة إذا وقعت فی الرحم تصیر إلى علقة»؛ فرق بین این نطفه‌ای که در رحم قرار می‌گیرد و آن نطفه‌ای که مرد عزل می‌کند این است که نطفه در رحم تبدیل به علقه و بعد تبدیل به مضغه می‌شود، «ثم إلى ما شاء الله، و أن النطفة إذا وقعت فی غیر الرحم لم یخلق منها شیء».

در این روایت همان مطلبی است که در روایات طائفه اولی امام (علیه السلام) فرمود: «إن أول ما یخلق نطفة»؛ منتهی به یک عبارت دیگری دارد، می‌فرماید: این نطفه «تصیر إلى علقة»؛ یعنی پس این نفس است، «تصیر إلى مضغة ثم إلى ما شاء الله، اما النطفة إذا وقعت فی غیر الرحم لم یخلق منها شیء»؛ اما اگر نطفه در غیر رحم قرار داده باشد چیزی از آن خلق نمی‌شود.

به تعبیر روایت «اول ما یخلق فنفس»، لذا نطفه خارج رحم «لم یخلق منها شیء فلیس بنفس»، این عنوان نفس را ندارد. بعد امام (علیه السلام) می‌فرماید: «فلا تسقها دواء»؛ به او دوا نده که بخورد، «إذا ارتفع طمثها شهراً و جاز وقتها الذی کان تطمث فیه»؛ اگر یک ماه از طمث او گذشته و وقتی که در آن وقت باید خون ببیند گذشت، تو دارویی نده که به خاطر آن دارو بتواند طمث کند. پرسشی که گاه از مراجع و بزرگان می‌شود این است که آیا زن می‌تواند دارو بخورد که زودتر حیض ببیند یا نه؟ بر اساس این روایت و این که احتمال حمل بدهد جایز نیست.

جمع‌بندی

ما حرمت سقط جنین را از آن آیات قتل نفس نتوانستیم استفاده کنیم، اما از آیات ضرر، آیات ظلم و آیات فساد استفاده کردیم ولی دایره‌اش در جایی است که یک حبلی باشد که بگوئیم ظلم است، اما جایی که احتمال حبل هست، صدق ظلم نمی‌کند، ولی این را روایت بیان می‌کند؛ یعنی روایت آن را توسعه می‌دهد. به بیان دیگر، اگر کسی بگوید: ما از آیات «لا تقتلوا اولادکم» استفاده می‌کنیم آن هم منحصر به جایی است که حبلی باشد و از هیچ آیه‌ای از آیات قرآن استفاده نمی‌کنیم که اگر زن احتمال حمل هم می‌دهد حق خوردن دارویی که از او را از بین ببرد ندارد، لکن این را روایت بیان می‌کند، این روایت معتبره می‌گوید: اگر احتمال حبل هم بدهد خوردن دارو جایز نیست. نتیجه این است که اگر زن احتمال حمل نداد یا مولای این جاریه احتمال حمل نداد خوردن این دارو و تحقق طمث اشکالی ندارد.

بنابراین اینقدر حرمت سقط جنین بالاست که اگر احتمال حمل هم بدهد حق خوردن دارو ندارد، این بر اساس آنچه ما از این روایت استفاده می‌کنیم. پس این روایت بسیار خوبی بود که دایره حرمت سقط جنین را بسیار وسیع‌تر از روایات دیگر بیان می‌کند.

طائفه سوم

در این طائفه روایتی وارد شده که اگر زانیه محکوم به رجم شد و این زانیه حامل است، باید صبر کنند تا وضع حمل کند و بعد رجم کنند، یا یک زن مرتده است باید کشته شود ولی حامله است باید صبر کنند وضع حملش انجام شود تا بعد کشته شود.

روایت اول

این روایت در باب 37 ابواب حد الزنا «بَابُ حُكْمِ الْمَرْأَةِ إِذَا زَنَتْ فَحَمَلَتْ فَقَتَلَتْ وَلَدَهَا» (حکم زنی که زنا کرده حامله شده و وقتی بچه‌اش به دنیا آمده او را کشته) آمده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ زَنَتْ فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَتَلَتْ وَلَدَهَا سِرًّا فَقَالَ تُجْلَدُ مِائَةً جُلْدَةً لِقَتْلِهَا وَلَدَهَا وَ تُرْجَمُ لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ غَيْرِ ذَاتِ بَعْلٍ زَنَتْ فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَتَلَتْ وَلَدَهَا سِرًّا قَالَ تُجْلَدُ مِائَةً لِأَنَّهَا زَنَتْ وَ تُجْلَدُ مِائَةً لِأَنَّهَا قَتَلَتْ وَلَدَهَا.^[17]

طریق شیخ طوسی (قدس سره) به محمد بن یحیی العطار صحیح است. محمد بن الحسین مشترک بین چند نفر است اما انصراف دارد به محمد بن حسین بن ابی الخطاب که امام و ثقة است، «عن محمد بن اسلم الطبری الجبلی»، نجاشی می‌گوید: «یقال انه كان غالباً فاسد الحديث»^[18]، عن عاصم بن حمید که ثقة است، «عن محمد بن قیس» که ثقة و عین است.^[19]

محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) درباره زن شوهرداری می‌پرسد که زنا کرده و بچه‌دار شده و بچه خود را که به دنیا آورده مخفیانه می‌کشد. امام (علیه السلام) می‌فرماید: صد تازیانه برای قتل زده می‌شود چون بچه‌اش را کشته است و چون محصنه بوده و زنا کرده، رجم می‌شود.

یکی از مباحثی که چندی قبل مطرح شد این بود که اگر پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و فتوای مشهور فقها این است که اگر مادر فرزند را بکشد قصاص می‌شود. همان زمان این مسئله را از ما هم پرسیدند. من یک بررسی کردم گفتم ظاهرش این است که بین مرد و زن فرقی نیست، اگر مادر هم فرزند را کشت قصاص نمی‌شود؛ یعنی آن زمان اشکال می‌کردند که چطور می‌شود بگوئیم پدر نباید قصاص بشود، اما مادری که این همه زحمت این بچه را کشیده، این بچه را به دنیا آورده، اگر مادر این فرزند را کشت باید قصاص بشود؟!

یک جواب این بود که این حکم تعبدی است و احکام تعبدی را ما نمی‌فهمیم. اما در این روایت این زن مادر این بچه است، درست است که زانیه است و از او هم ارث نمی‌برد، اما نسبش که از بین نمی‌رود، البته در باب زنا اختلاف وجود دارد ولی جمعی از فقها می‌گویند این بچه‌ای که از زنا متولد می‌شود، پدرش زانی است و مادرش هم این زانیه است، برخی می‌گویند نسب در زنا مرتفع است. طبق این فرض که بگوئیم نسب نیست بحث مادر در اینجا مطرح نمی‌شود. راوی در ادامه از زنی که شوهر ندارد می‌پرسد که زنا کرده و بچه‌دار شده و این بچه را پس از به دنیا آمدن می‌کشد. حضرت می‌فرماید: صد ضربه به خاطر کشتن بچه و صد ضربه به خاطر زنا باید بخورد.

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ سِنْدِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي وَلِيدَةٍ كَانَتْ نَصْرَانِيَّةً فَأَسْلَمَتْ عِنْدَ رَجُلٍ فَوَلَدَتْ لِسَيِّدِهَا غُلَامًا ثُمَّ إِنَّ سَيِّدَهَا مَاتَ فَأَوْصَى بِإِعْتَاقِ السَّرِيَّةِ فَنَكَحَتْ رَجُلًا نَصْرَانِيًّا دَارِيًّا وَ هُوَ الْعَطَّارُ فَتَنَصَّرَتْ ثُمَّ وَلَدَتْ وَلَدَيْنِ وَ حَبَلَتْ بِآخَرَ فَقَضَى فِيهَا أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ فَأَبَتْ فَقَالَ أُمًّا مَا وَلَدَتْ مِنْ وَلَدٍ فَإِنَّهُ لِابْنِهَا مِنْ سَيِّدِهَا الْأَوَّلِ وَ يَحْسِبُهَا حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا فَإِذَا وَلَدَتْ يَقْتُلُهَا. ^[10]

شیخ طوسی به همین سند، صدوق (قدس سره) هم نقل کرده، کلینی هم نقل کرده، از محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) در این روایت آمده «بحسبها حتی تضع»، همین زن اگر بچه اش را به دنیا نیاورده و هنوز در شکمش بچه هست. از روایت اینطور استفاده می شود زنی که باید حد بر او جاری شود اگر در شکمش بچه ای داشته باشد باید صبر کنند تا این بچه متولد شود، ضربه ای به این بچه نخورد، بچه که متولد شد باید حد بر او جاری کنند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. الفقيه 4- 171- 5394؛ وسائل الشيعة؛ ج29، ص: 25- 26، ح 35063- 1.
- [2]. الكافي 3- 108- 2؛ وسائل الشيعة؛ ج2، باب 33 من ابواب الحيض، ص 338، ح 2305- 1.
- [3]. «رفاعة بن موسى الأسدي النخاس: روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام كان ثقة في حديثه مسكونا إلى روايته لا يعترض عليه بشيء من الغمز حسن الطريقة. له كتاب مبوب في الفرائض. أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال: حدثنا حميد بن زياد قال: حدثنا أحمد بن الحسن البصري قال: حدثنا أبو شعيب صالح بن خالد المحاملي عنه بكتابه.» رجال النجاشي/باب الرءاء/166، شماره 438.
- [4]. «رفاعة بن موسى النخاس: ثقة. له كتاب. أخبرنا به ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين عن محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى عن رفاعة. و رواه أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن ابن فضال عنه.» فهرست الطوسي ص : 196، شماره 296.
- [5]. رجال ابن داود، ص 153، شماره 607.
- [6]. «و يبطل ذلك أيضا ما ظهر من المعجزات على يد الرضا7 الدالة على صحة إمامته و هي مذكورة في الكتب. و لأجلها رجع جماعة من القول بالوقف مثل عبد الرحمن بن الحجاج و رفاعة بن موسى و يونس بن يعقوب و جميل بن دراج و حماد بن عيسى و غيرهم و هؤلاء من أصحاب أبيه الذين شكوا فيه ثم رجعوا.» الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص71.
- [7]. التهذيب 10- 46- 168؛ الفقيه 4- 38- 5031؛ علل الشرائع- 580- 14؛ الكافي 7- 261- 7؛ وسائل الشيعة؛ ج28، ص: 142، ح 34421- 1.
- [8]. رجال النجاشي/باب الميم/368، شماره 999.
- [9]. رجال النجاشي/باب الميم/323، شماره 881.
- [10]. التهذيب 9- 374- 1337؛ الاستبصار 4- 255- 968؛ وسائل الشيعة؛ ج26، ص: 26، ح 32411- 2.